Archive of SID

سال سوم، شمارهٔ هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
پژوهش‌های سیاست اسلامی

الگوپردازی سیاست عدالت اجتماعی در ایرانِ پس از انقلاب اسلامی؛ پاسخی به ناسازنمایی دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری

مهدی براتعلی‌پور*

(۵۶-۳۳)

چکیده

در اندیشه‌ورزی دیرپای فلسفی و اجتماعی، آرمان عدالت‌خواهی همواره جایگاهی برجسته داشته است، (تاریخچه) اما این آرمان در هر دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری با ناسازنمایی روبه‌رو است؛ (مسئله) گرهی که روشمند به چالش کشیده نشده است. (پیشینه) پرسش اصلی مقاله این است که انقلاب اسلامی به آرمان عدالت‌خواهی در دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری چه پاسخی می‌دهد؟ (سؤال) الگوپردازی آرمان عدالت اجتماعی در انقلاب اسلامی ایران در دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری، به طور همزمان بر دو وجه شکوفایی فردی و هم‌نوایی جماعتی دلالت دارد. (فرضیه) این نوشتار همراه با واکاوی ناسازنمایی این دو روایت، درصدد ارائه الگویی از عدالت اجتماعی است که با سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی تناسب داشته باشد. (هدف)

* . دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران- Baratalipour@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۱۰/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹٤/۱۲/۲۱

www.SID.ir

Archive of SID

مقاله، به ترتیب از دو روش تاریخی و هرمنوتیک متن‌محور، در بررسی شکل‌گیری جماعت‌ها و نهادسازی‌های مردمی آغازین در دوره پس از انقلاب اسلامی و تأمل در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی بهره می‌جوید. (روش) دلالت آرمان عدالت اجتماعی انقلاب اسلامی ایران در دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری، به طور همزمان بر دو وجه هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی و هم‌نشینی و سازگاری این مفهوم با عدالت توزیعی در معنای فرصت‌های برابر، کاهش فاصله طبقاتی و رفع نیازهای اساسی محرومان جامعه، از نتایج مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی
امام خمینی﵀، انقلاب اسلامی، ناسازنمایی، عدالت اجتماعی، هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی.

مقدمه

سخن از آزادی فردی و زندگی اجتماعی و دلایل اولویت بخشیدن به هر یک از سیاست‌های اجتماعی جوامع، از موضوعات چالش‌برانگیز در حوزه اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی معاصر است. این مسئله می‌تواند از دو بعد هستی‌شناختی و هنجاری مورد بررسی قرار گیرد. از بعد هستی‌شناختی، هویت‌گرایی جماعتی، سرشت فرد را تنیده در تاروپودی از روابط اجتماعی تعریف می‌کند که دایره عمل اجتماعی او را تنگ کرده یا وسعت می‌بخشد؛ اما هویت‌گرایی فردی، سرشت اجتماعی فرد را انکار کرده و او را آزاد و رها از وابستگی‌های اجتماعی تصویر می‌کند. از بعد هنجاری، دیدگاه نخست، رفتار و زندگی نیک و به بیان دیگر، فضیلت را محصول فرایندهای پیچیده و درازمدت اجتماعی می‌داند؛ به گونه‌ای که مسئولیت و تعهد اجتماعی ویژه‌ای از او درخواست می‌شود و در چارچوب آن، رفتارها و زندگی افراد معنادار شده و سمت‌وسوی مشخصی پیدا می‌کند؛ ولی دیدگاه دوم، فرد را سازنده موازین اخلاقی ویژه‌ای می‌داند که در جامعه انسانی حکم‌فرماست و بر این اساس، زندگی اخلاقی او از توانایی‌ها و استعدادهای خلاق و برتر انسانی جدا نیست. این آرمان در

www.SID.ir

Archive of SID

هر دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری با ناسازنمایی[1] روبه‌رو بوده است. روایت نخست، به دوگانگی سیاست‌های اجتماعی ناظر به تقدم فرد یا جماعت برمی‌گردد و روایت دوم، بر پایگاه اخلاقی رفتار فردی و زیست همگانی تمرکز دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحث از آرمان عدالت اجتماعی و چگونگی و میزان نزدیکی و دوری از آن، جزء جدایی‌ناپذیر سیاست‌های دولت‌ها بوده است. برنامه‌های عدالت‌گرای دولت‌ها با هدف کم‌کردن فاصله طبقاتی و تأمین حداقل نیازهای ضروری برای همه شهروندان در برابر رسمیت بخشیدن دولت‌های توسعه‌گرا به کار، تلاش و سرمایه افراد با هدف فراهم‌سازی زمینه‌های استیفای همگان از حقوق خود، مطمح نظر اندیشمندان حوزه‌های متفاوت علوم اجتماعی بوده است.

بررسی مفهومی

برای بحث از پاسخ بنیان‌های نظری انقلاب اسلامی به ناسازنمایی آرمان عدالت اجتماعی در دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری، لازم است نخست مفهوم عدالت اجتماعی و سپس این ناسازنمایی توضیح داده شود. در ادامه، این دو بحث به تفکیک و به طور گذرا مورد توجه قرار می‌گیرند:

۱. تعریف عدالت اجتماعی

در اندیشه‌ورزی فلسفی، مفهوم عدالت بیانگر نسبت مناسبی بین شایستگی‌های فرد و امور خوب و بدی است که به او تعلق دارد. بحث ارسطو درباره فضیلت عدالت، نقطه آغاز برای تقریباً همه گزارش‌های اندیشمندان غربی پیرامون این مفهوم بوده است. از دید او، عنصر اساسی عدالت با نیاز، شایستگی و استعداد سروکار دارد. ارسطو بین عدالت در توزیع ثروت یا خیرهای دیگر (عدالت توزیعی) و عدالت در جبران خسارت (عدالت کیفری) تمایز می‌گذارد (Justice, 2015). در فلسفه سیاسی، این مفهوم با دولت و ویژگی‌های دولت

1. Paradox.

www.SID.ir

Archive of SID

عادل ارتباط پیدا می‌کند و عنوان عدالت سیاسی را به خود اختصاص می‌دهد. همان‌گونه که سخن از شیوه‌های تحقق عدالت در جامعه، ما را به بحث از عدالت اجتماعی پیوند می‌دهد. مکاتب فلسفی و اجتماعی گوناگون، پاسخ‌های متفاوتی به موضوع اخیر داده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان به اندیشمندان خیرگرا و حق‌گرا اشاره کرد. نوارسطوگرایان معاصر چون السدیر مک‌اینتایر[1] (متولد ۱۳۰۸/۱۹۲۹)، آموزه نخست (MacIntyre, 1981: 220) و نوکانت‌گرایان کنونی چون جان راولز[2] (متولد ۱۹۲۱/ ۱۳۰۰)، آموزه دوم (Rawls, 1971: 72) را نمایندگی می‌کنند. دو مفهوم هم‌نوایی جماعتی[3] و شکوفایی فردی[4] با این دو مکتب شناخته می‌شوند.

عدالت در فلسفه اسلامی بر پایه حق و شایستگی‌های افراد معنا می‌یابد. در این فرض، نابرابری‌ها امری طبیعی و حذف‌ناشدنی تلقی می‌گردند که به موازات شایستگی‌ها و استعدادهای نابرابر، جایگاه‌ها و امتیازات نابرابر را توجیه می‌کند، اما نباید از نظر دور داشت که این نابرابری‌ها در پیش‌زمینه فراهم‌سازی فرصت‌های برابر و یکسان برای همه افراد جامعه و زدودن روابط اجتماعی تبعیض‌آمیز پذیرفتنی است. علاوه بر این، پذیرش این تفاوت‌ها هرگز به معنای غفلت از مصالح اجتماعی و در رأس آن، حق تردیدناپذیر حیات شرافتمندانه و رفاه همگانی نیست (فارابی، ۱۳۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۹۱؛ صدرالمتألهین، ۱۳٦۳).

۲. ناسازنمایی آرمان عدالت اجتماعی

برانگیختن تضاد جماعت و فردیت، بازنمایی سیاسی هم‌نوایی و شکوفایی، فروپاشیدن نظم سنتی و تلاش برای بنیان نهادن دو سامانه اجتماعی متفاوت، حرکت به سوی دو تعریف ناهماهنگ از عقلانیت در سیاست اجتماعی و چاره‌جویی‌های متفاوت برای چیرگی بر گسست‌ها و شکاف‌های اجتماعی ـ اقتصادی موجود در جامعه بر ناسازنمایی آرمان عدالت

1. Alasdair MacIntyre.
2. John Rawls.
3. Communal Conformance.
4. Individual Prosperity.

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعی دلالت دارند. این مسئله از اختلاف‌های بنیادین نظری در تصویرسازی و عملیاتی کردن این آرمان حکایت دارد. توجه به بنیان‌های عمیق فکری در اندیشه‌ورزی اجتماعی و سیاسی می‌تواند از یک سو، ارزیابی دیدگاه‌ها و عملکردهای سیاست‌مداران، دولت‌ها و گروه‌های سیاسی را به خوبی ممکن سازد و از دگر سو، نقاط اشتراک و امتیاز این منازعات را آشکار کرده و راه حلی مناسب فراروی تصمیم‌سازان کلان کشور قرار دهد.

آرمان عدالت در برنامه‌ریزی دولتی در چارچوب سیاست اجتماعی نمایان می‌شود. این سیاست به طور آشکار بر مجموعه اصولی دلالت دارد که موجب سوق یافتن شرایط به سوی موقعیت‌های اجتماعی مناسب مانند کنترل فقر برای زندگی بهتر می‌شود. در این معنا، با مجموعه تصمیمات و احکامی روبه‌رو هستیم که ارزش‌های اجتماعی را تعیین و توزیع می‌کنند و ابزاری مثبت برای ایجاد تغییرات به شمار می‌آیند. در تلاش برای ارائه سازوکار تنظیم‌کننده درونی یک نظام اجتماعی متعادل، سیاست اجتماعی به دنبال تأمین رفاه همه اعضای جامعه، ایجاد حداقل استانداردها و فرصت‌های همگانی و تلاش برای جلوگیری از بروز پیامدهای منفی در باب امنیت اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی، رفاه اجتماعی و سیاست‌های مسکن‌سازی یا اسکان‌یابی با همیاری ملی و عمومی است (کامکار، ۱۳۸۲: ۱۸ ـ ۱۷). در اینجا، مدیریت و سرپرستی اجتماعی از طریق اعمال قوانینی که بر رفاه جامعه و اجتماع مؤثر واقع شود، مانند سیاست اسکان‌یابی، طبقه‌بندی اجتماعی و بهداشت، بیکاری، کاریابی و سلامت یا طب کار و بحران‌های اجتماعی مانند فقر، محرومیت اجتماعی و آموزش اهمیت می‌یابد (Spicker, 2012a; Spicker, 2012b; Priemus 2012).

آرمان عدالت اجتماعی در انقلاب اسلامی

در آرمان انقلاب اسلامی، عدالت اجتماعی هدف و غایت تشکیل حکومت بوده و هرگونه برنامه‌ریزی کلان و خرد در عرصه سیاست عمومی باید در راستای تحقق‌بخشیدن به آن انجام پذیرد. این آرمان در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل توضیح است. بررسی دیدگاه‌های امام خمینی﵀ به عنوان بنیانگذار انقلاب

www.SID.ir

Archive of SID

اسلامی و ترسیم‌گر آرمان‌های این جنبش مردمی درباره عدالت اجتماعی نکات ارزشمندی را در اختیار می‌گذارد. تبیین نظری این الگوسازی در چهار مرحله زیر قابل ردیابی است:

در مرحله نخست، این الگوسازی بر پیوند ناگسستنی بین اسلام و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند. بر اساس این الگوسازی، برقراری عدالت اجتماعی مقصد بزرگ اسلام شمرده شده (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۸) و پیامد اجرای قوانین اسلام، برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌گردد (همان، ج ۵: ۷۱). بر این اساس، تلاش انبیا برای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه بوده است (همان، ج ۱۱: ۳۸٦). تشکیل نظام و برقراری عدالت اجتماعی مقصد، اما نه مقصد اعلای انبیا بوده است (همان، ج ۱۹: ٤٤٦). البته تحقق عدالت اجتماعی، مراتبی دارد که اولیای الهی برترین قدرت و توان را در این رابطه دارند (همان، ج ۱۸: ۱۵٤). بدین‌سان، انقلاب اسلامی آغازگر دوره‌ای از تاریخ ایران به شمار می‌آید که ارزش فراگیر عدالت اجتماعی با اتکا بر بنیان‌های اخلاقی دیرپای مردم اخلاق‌گرا، جنبشی اجتماعی و سیاسی را به وجود می‌آورد و به فروپاشی ساختار منحط سیاسی توأم با تلاش برای جایگزین‌سازی آن با الگوی آرمانی منجر می‌شود.

در مرحله دوم، شاخص‌های برجسته این الگوی ویژه ارائه می‌شود. برای نمونه، این مفهوم با تساوی حقوق، تمایز آشکار دارد (همان، ج ۱: ۲۷۵) و تنها بخشی از احکام اسلام و نه تمام آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا یکسان‌انگاری تمام احکام اسلام با عدالت اجتماعی، نابودی طبقات و زندگی یکسان و مساوی برای همه افراد، یک بعدی نگریستن به اسلام و ورود در «زندگی حیوانی» است (همان، ج ۳: ۲۱۷). عدالت اجتماعی توأم با آزادی، در شمار ارزش‌هایی تلقی می‌گردد که اسلام آنها را ضمانت می‌کند (همان: ۲٦۷). عدالت اجتماعی با مفهوم حق در یک سیاق و راستا بوده (همان، ج ۵: ٤۵۵) و تغییرناپذیر و همیشگی است (همان، ج ۱۱: ۱). از این‌رو، آرمان ریشه‌دار عدالت اجتماعی در دوره جدید زندگی اجتماعی و سیاسی ایران با مفهوم حق، پیوندی وثیق می‌یابد و تلاش دارد تا آزادی انسان‌ها را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به ارمغان آورد.

www.SID.ir

Archive of SID

در مرحله سوم، امتیازهای الگوی عدالت اجتماعی در اسلام نسبت به مکتب‌های رقیب بیان می‌شود. بر این اساس، حمایت از عدالت اجتماعی، تفاوت آشکار رژیم اسلامی را با سایر رژیم‌ها نشان می‌دهد (همان، ج ۸: ۲۵۵). عدالت اجتماعی در اسلام، برنامه‌ای مستقل مبنی بر عدالت، دموکراسی و قانون اساسی است (همان، ج ۵: ۷۱) و هرگز رنگ سوسیالیستی و سرمایه‌دارانه ندارد. رژیم‌های کمونیستی و مارکسیست ـ لنینیستی با مالکیت فردی مخالف بوده و قائل به اشتراک هستند. به موازات آن، سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم، مخالف عدالت اجتماعی است. اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به صورت محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف است که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد (همان، ج ۲۱: ٤٤٤). این الگوی ویژه، تمایز خود را با چارچوب‌های رفتاری و ساختاری دیگر در باورمندی استدلالی و توجیه‌پذیری کاربردی آن جستجو می‌کند.

در مرحله چهارم، الگوپردازی عدالت اجتماعی سه کارکرد اساسی شامل مقابله با ظلم و ستم، رفع محرومیت و استضعاف، توزیع عادلانه ثروت و خدمات و ایجاد رفاه را شناسایی می‌کند. مفهوم نخست با تأکید بر بسط عدالت اجتماعی و رفع بیدادگری‌ها (همان، ج ۳: ۱۱۳) از طریق مبارزه‌ای بی‌امان (همان: ۲۲۹) به مثابه مهم‌ترین اهداف اسلام ارائه می‌شود. بدین ترتیب، ظلم‌ستیزی این آرمان، همه جنبه‌های زندگی انسانی را در برمی‌گیرد و تحولی فراگیر را در رفتارهای فردی و ساختارهای اجتماعی رقم می‌زند. بنابر مفهوم دوم، یعنی رفع محرومیت و استضعاف، خداوند همیشه با مستضعفان دانسته شده است. در این نگاه، حق همواره بر باطل غلبه کرده و ایمان همیشه فایق شده است (همان، ج ۷: ۸۹). قیام همگانی در مقابل قدرت‌های شیطانی و شوریدن مستضعفان عالم علیه مستکبران و متجاوزان، وظیفه‌ای اسلامی و انسانی است (همان، ج ۱۰: ۳۳۹). در جمهوری اسلامی نیز، هرگز نمی‌توان حمایت از محرومان و پابرهنه‌ها را کنار گذاشت؛ زیرا این کار به معنای عدول از عدالت اجتماعی اسلام است (همان، ج ۲۱: ۹۹). در این معنا، محرومیت‌زدایی و

www.SID.ir

Archive of SID

حمایت از نیازمندان جامعه وظیفه‌ای همگانی به شمار می‌آید و افزون بر لزوم برنامه‌ریزی کلان دولتی، همه افراد جامعه را شامل می‌شود. بنابر مفهوم سوم، یعنی توزیع عادلانه ثروت و خدمات و ایجاد رفاه، رسیدگی به حال زحمتکشان محروم، مصداقی بارز برای عدالت اجتماعی شمرده شده (همان، ج ۳: ٤٨٨) و اسلام به دنبال احقاق حقوق محرومان و بازستادن اموال فقرا از چپاولگران تلقی می‌گردد (همان، ج ۸: ۲۰٦). بر این اساس، جامعه عدالت‌خواه و انقلابی، پایه‌گذاری نهادها و روابطی را در سر می‌پروراند که فراهم‌سازی شرایط زیست همگانی را به مثابه پیش‌شرط اساسی زندگی سعادتمندانه و اخلاقی می‌دانند.

از دگر سو، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز دقیقاً منطبق بر سه کارکرد آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی تدوین شده است. برای نمونه، کارکرد مقابله با ظلم و ستم در اصل دوم این قانون تبلور پیدا می‌کند:

> جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» شکل گرفته است و از راه «نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند» (اصل دوم، بند ٦).

همچنین، «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» (اصل سوم، بند ۱۲)، به کارکرد رفع محرومیت و استضعاف اشاره دارد. به همین ترتیب، اصل چهل و سوم به تفصیل راهکارهایی برای «تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن‌کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان» ذکر می‌کند. «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام‌سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (اصل سوم، بند ۳)، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (اصل سوم، بند ۹)، وظیفه دولت مبنی بر مصادره «ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و

www.SID.ir

Archive of SID

معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع» و رد آن به صاحبان حق (اصل چهل و نهم)، کارکرد توزیع عادلانه ثروت و خدمات و ایجاد رفاه را به نمایش می‌گذارد (شفیعی‌فر، ۱۳۸٤؛ توسلی، ۱۳۸۲؛ هادی‌زنوز، ۱۳۸٤).

انقلاب اسلامی و وجه ناسازنمای آرمان عدالت‌خواهی

تأمل در اندیشه‌های اجتماعی ـ سیاسی معاصر، بیانگر وجه ناسازنمای آرمان عدالت‌خواهی است. بحث از چگونگی نگرش به فرد و توانایی‌های او از یک سو و بنیان‌های اخلاقی ارزش‌های مشترک افراد در جامعه از دگر سو، ما را با دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری این ناسازنمایی روبه‌رو می‌سازد. در روایت نخست، سخن از تقدم فرد یا جماعت در تعیین هویت انسانی است. فردگرایی لیبرالی با اولویت بخشیدن به انتخاب‌های آزاد افراد و کنش‌های ارادی آنان، استنباطی شهودی از «خود» ارائه می‌کند که تضمین‌گر خلاقیت و نوآوری بوده و می‌تواند همه انسان‌ها را به طور یکسان دربرگیرد؛ زیرا آزاد گذاشتن آنان در انتخاب نوع زندگی خود، در لیبرالیسم نفع‌گرا، «منافع» و در لیبرالیسم حق‌گرا، «حقوق» افراد را تأمین می‌کند. بر این اساس، محروم ساختن انسان‌ها از این خودمختاری به منزله برابر نشمردن آنان است. در اینجا، بعد هنجاری این آموزه آشکار می‌گردد. تقدم بخشیدن به فرد و انتخاب‌های آزاد او، بر ضرورت مجاز دانستن باورها و رفتارهایی متفاوت تأکید دارد که به موازات آن، زندگی نیک را نیز برای او به شکلی متفاوت معنا می‌کند. در مقابل، نگرش کامیونتاریانیستی با انکار «خود نامقید و رهای» لیبرالی، بر نقش تعهدات اجتماعی در هویت‌یابی فرد تأکید می‌ورزد. بر این اساس، ما با «جماعت»هایی سروکار داریم که منبع تغذیه ارزش‌های درونی و پایدار افراد بوده و زندگی بافضیلت را برای آنان معنا می‌کند (Sandel, 1982: 60-64). پذیرش هویت جماعتی، انکار خودمختاری افراد به لحاظ هستی‌شناختی و در نتیجه، نفی بی‌تفاوتی به جای خیرخواهی به لحاظ هنجاری است. دوگانه‌های هستی‌شناختیِ فرد ـ جماعت و هنجاریِ بی‌طرفی ـ خیرخواهی، آرمان عدالت اجتماعی را با ناسازنمایی جدی روبه‌رو می‌سازد. این

www.SID.ir

Archive of SID

ناسازنمایی، افزون بر بعد نظری، سیاست‌گذاری عمومی را نیز در همه بخش‌های جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اکنون مسئله این است که انقلاب اسلامی چه راهی برای چیرگی بر این ناسازنمایی در هر دو وجه هستی‌شناختی و هنجاری ارایه می‌کند. در پاسخ می‌توان به اهمیت همزمان هویت فردی و هویت جماعتی و همچنین دو نوع عدالت برخاسته از آن، یعنی عدالت استحقاقی و عدالت توزیعی اشاره کرد. بر این اساس، انقلاب اسلامی برای تحقق آرمان عدالت‌خواهی؛ اولاً شکوفایی استعدادهای فردی را در هم‌نشینی با جماعت‌های هم‌بسته و هم‌گرا معنا می‌کند. این امر با مفهوم «آزادی» به عنوان یک خواست و شعار همگانی در انقلاب اسلامی و به موازات آن، شکل‌گیری جماعت‌ها و نهادسازی‌های مردمی آغازین در دوره پس از پیروزی نمایان می‌گردد؛ ثانیاً دوگانه فرد ـ جماعت در برنامه‌ریزی کلان اجتماعی و اقتصادی با دو الگوی متمایز و ویژه عدالت استحقاقی و عدالت توزیعی همراه است. پاسخ مناسب به دوگانه نخست، ما را از سرگردانی نظری و سیاستگذارانه بین این دو الگو رهایی می‌بخشد. چه‌بسا بتوان باور به عدالت استحقاقی به مثابه اصل اساسی و برگزیدن سیاست‌های بازتوزیعی را در چارچوب ضرورت و با هدف اصلاح نظام درآمدی و رفاهی ناعادلانه یا رفع نیازهای اساسی ناتوانان طرح کرد و بدین‌سان، به طور مناسب از پیامدهای ناگوار ناسازنمایی آرمان عدالت‌خواهی در هر دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری رهایی جست.

الگوی عدالت اجتماعی: چگونگی آمیزش عدالت استحقاقی و عدالت توزیعی

باور همگانی بر آن است که پیش‌شرط ضروری برای تحقق دموکراسی و بهره‌مندی از برابری در حقوق عمومی، توزیع عادلانه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی بین همه شهروندان است. در این فرض، حلقه اتصال توانمندسازی افراد در جامعه، سیاست‌های توزیعی تلقی می‌گردد که دولت در آن نقش محوری دارد؛ زیرا نابرابری‌های فاحش اقتصادی زمینه

www.SID.ir

Archive of SID

دموکراسی را از بین می‌برد و مشارکت سیاسی تحت تأثیر نابرابری ثروت قرار می‌گیرد. از این رو، موفقیت دموکراسی در گرو الغای این سطح از نابرابری‌ها است (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۷۷ـ۱۷۶). بر اساس این تحلیل، تلاش برای حذف نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی با اتکا بر الگوی عدالت توزیعی صورت گرفته است. در عرصه سیاست، ادعا شده است که با استناد به مبانی حقوق عمومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان قواعد حقوق رقابت را در چارچوب گفتمان عدالت توزیعی، توجیه و درک کرد (باقری و فلاح زاده، ۱۳۸۸: ۸۰). به همین ترتیب، در عرصه اقتصاد نیز بین الگوی سیاست اجتماعی در آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی و عدالت توزیعی پیوند برقرار شده است؛ زیرا الغای نابرابری‌های اجتماعی و رفع محرومیت‌ها نیازمند بازتوزیع ثروت و درآمد در چهارچوب مفهوم عدالت توزیعی است.

بسیاری از پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی بر این باورند که تعالیم شریعت اسلام، عدالت توزیعی را به صورت سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در فرایند تولید، حق برخورداری برابر و توازن نسبی ثروت و درآمد تعریف کرده است (توتونچیان و عیوض‌لو، ۱۳۷۹: ۹۷). به همین ترتیب، مسئله عدالت توزیعی در فقه اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته است (انس‌زرقا، ۱۳۷۹).

طبق استدلال این دسته، منشأ حق برای انسان‌ها «کار» و «نیاز» دانسته می‌شود. لذا بر اساس میزان کار و تلاش، حق انسان نسبت به ثروت و دارایی جامعه بالفعل می‌شود. حق انسان‌های نیازمندی که توان کار ندارند نیز بر اساس نیازشان نسبت به ثروت‌ها و دارایی جامعه بالفعل می‌شود و بر حکومت و ثروتمندان لازم است که نیاز آنها را در حد متعارف برطرف کنند. همه انسان‌ها باید در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی دارای فرصت و شرایط مساوی باشند؛ گرچه بعد از تقسیم فرصت‌ها به صورت مساوی، اگر گروهی به دلیل استعداد و تلاش زیادتر، از نعمت‌ها بیشتر بهره‌مند شود، خلاف عدالت نیست (یوسفی، ۱۳۸٤: ۷۵).

این استنتاج در پژوهشی دیگر، با بررسی و نقد دیدگاه‌های راولز انجام شده است. این اندیشمند در تعیین قاعده برای عدالت بعد از تأکید بر اصل اولیه برخورداری یکسان افراد از

www.SID.ir

Archive of SID

آزادی‌های اساسی، معتقد است که نابرابری‌های اجتماعی تنها در صورتی قابل توجیه‌اند که اولاً؛ بیشترین مزیت را به نفع محروم‌ترین قشرهای جامعه حاصل کنند و ثانیاً؛ پیوستن به مناصب و موقعیت‌های قابل دسترسی برای همه تحت شرایط برابری منصفانه فراهم آید. به این ترتیب، وی معیار حداکثرسازی رفاه برای پایین‌ترین قشر مردم را معیار عدالت معرفی می‌کند (Rawls, 1971: 73-74).

در آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی نیز این معیار به عنوان اولویت جامعه مطرح است، اما هرگز نمی‌توان در برابر میزان برخورداری افراد جامعه ساکت بود. از این‌رو، برقراری توازن نسبی از لحاظ سطح درآمد و معیشت‌ها به عنوان هدف اصلی مطرح می‌شود. بدیهی است افراد جامعه نسبت به موقعیت و وضعیت اقتصادی همدیگر حساسیت دارند و وضعیت خود را نیز بر اساس توانایی‌ها و شایستگی‌هایی که در خود ملاحظه می‌کنند با وضعیت دیگران مقایسه می‌کنند و هر یک از آنها سطح برخورداری دیگران را با شایستگی‌ها و استحقاق آنان مطابقت می‌دهند. حال اگر آنان را مستحق این سطوح برخورداری تشخیص دهند، در آن صورت چنین تخصیصی را عادلانه تلقی خواهند کرد. بدین ترتیب، تابع مطلوبیت جامعه بر اساس وزن‌ها و ضرایب اهمیتی شکل می‌گیرد که افراد جامعه نسبت به سطوح مطلوبیت یکدیگر قائل‌اند. در سطح تصمیم‌گیری کلان کشور نیز دولت اسلامی علاوه بر وظایف خاص خود در این زمینه، به دیدگاه‌ها و ضرایب اهمیت مردم نسبت به سطوح رفاه همدیگر توجه خواهد داشت. پس به طور کلی، تابع رفاه اجتماعی در آرمان عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی، بر اساس چارچوب داوری‌های ارزشی اقتصاد رفاه اسلامی و معیار عدالت اقتصادی تعریف می‌شود. اگر چنین تابعی در تخصیص کالاها و عوامل تولید مورد استفاده قرار گیرد، اقتصاد جامعه در وضعیت قوام و پایدار خود قرار خواهد گرفت (عیوضلو، ۱۳۸۱: ۹٤ـ۹۱).

اما چه بسا بتوان در نقد انتساب الگوی عدالت توزیعی به آرمان انقلاب اسلامی گفت که این مفهوم از عدالت، هرگز نمی‌تواند بدون لحاظ استحقاق افراد در این آرمان که از

www.SID.ir

Archive of SID

اندیشه‌های ناب اسلامی سرچشمه می‌گیرد، گنجانده شود.[۱] مترادف دانستن عدالت و حق در سخنان حضرت امام﵀ (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ٤٦٦) بر این نکته تأکید می‌کند که سیاست اجتماعی جمهوری اسلامی ارتقای محرومان و مستضعفان به جایگاه حق ستانده شده آنهاست (همان، ج ۸: ۲۰٦ و ۲۹۳ـ۲۹۲؛ همان، ج ۱۵: ۲٤۰). مفهوم اخیر با سیاست‌های بازتوزیعی سوسیالیستی کاملاً متفاوت است. از این‌رو، به هیچ وجه طبقات اجتماعی و موقعیت کنونی افراد به لحاظ اقتصادی مورد تعرض قرار نخواهد گرفت، مگر آنکه اموالی را به ناحق تملک کرده باشند. به همین ترتیب، سهم‌دهی به محرومان و نیازمندان به شکل توزیعی اجرا نخواهد شد. این امر شایستگی و تلاش را خدشه‌دار می‌کند و اساساً هیچ‌گاه نیز نتوانسته است به طور مستمر به کاهش فقر و شکاف طبقاتی کمک شایانی کند. «استحقاق» مبنای نظری نظم اجتماعی در جامعه اسلامی است. این برداشت با مفهوم «عدالت رویه‌ای»[۲] پیوند می‌خورد. وجه تفاوت دو گونه متفاوت عدالت توزیعی و رویه‌ای در این است که عدالت توزیعی، اشاره‌ای به عدالت ادراک شده در نتایج و پیامدهایی است که عاید افراد می‌شود، اما عدالت رویه‌ای، عدالت ادراک شده در باب ابزارها و رویه‌هایی است که برای تخصیص پیامدها به افراد استفاده می‌شوند. در معنای دقیق‌تر، عدالت رویه‌ای معطوف به رویه‌های تصمیم گیری، ابلاغ، اجرا و اجازه اعتراض و چون و چرا کردن در تصمیمات است (گل‌پرور و وکیلی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

بر این اساس، اصلاح ساختارهای اساسی نظام اجتماعی، اولویت اصلی در آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی در مورد سیاست اجتماعی است. عدالت توزیعی بر تقسیم عادلانه ثروت و درآمد تکیه دارد و عدالت رویه‌ای بر تنظیم مناسبات عادلانه در جامعه. فرض اساسی عدالت توزیعی، ستاندن اموال و امتیازها از اقویا و وانهادن آن به ضعفاست، اما عدالت رویه‌ای بر ارتقای موقعیت و جایگاه اجتماعی ناتوانان جامعه از طریق دستیابی

۱. برای بحث درباره عدالت توزیعی و استحقاقی در اندیشه فلسفی غرب، ر.ک: نازیک، ۱۳۷٦؛ مک اینتایر، ۱۳۸٦؛ و پلانت، ۱۳۸۳.

2. Procedural Justice.

www.SID.ir

Archive of SID

آنان به استحقاق شأن و منزلت بالاتر تأکید می‌کند. عدالت توزیعی، دولت‌محور است و عدالت رویه‌ای جماعت‌محور (Kaufman, 2012: 845). عدالت استحقاقی یا آیینی، یادآور دیدگاه‌های رابرت نوزیک[1] (متولد ۱۳۱۷/۱۹۳۸) است. به عقیده او، سیاست‌های مبتنی بر اصل عدالت اجتماعی که برای حذف درماندگی‌ها و نابرابری سیاسی اجتماعی مطرح شده‌اند، باید کنار گذاشته شود و اشکال تأمینی و بیمه‌ای مبتنی بر بازار، جایگزین نظام‌های دولت رفاهی گردد. (فیتزپتریک، 1381: فصل سوم؛ Barry ,1998: 520؛ Sainsbury, 2001: 14476)

عدالت اجتماعی در واقعیت عملی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، آرمان عدالت اجتماعی به دو صورت رنگ واقعیت به خود پذیرفت: نخست، شکل‌گیری جماعت‌ها و نهادسازی‌های مردمی آغازین؛ دوم، سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی. در ادامه، این دو امر توضیح داده می‌شوند:

۱. شکل گیری جماعت‌ها و نهادسازی‌های مردمی آغازین

جمهوری اسلامی، مشروعیت خود را در اندیشه‌های سیاسی شیعه و پذیرش همگانی باورمندان به این تفکر جست‌وجو می‌کند. بنیان‌گذاری این شیوه حکومتی نو، مستلزم توجه ویژه به ارزش‌های اخلاقی در ساختار سیاسی و جامعه دین‌مداران بود. پالایش اخلاقی جامعه جز با تأسیس دولتی اخلاق‌گرا امکان‌پذیر نبود. اخلاق سیاسی و جامعه اخلاقی، به ارزش‌هایی متعالی، استوار و همیشگی ارجاع داشت که در عمق وجود افراد ریشه می‌دواند. اهداف و کارکردهای عمومی نیز بازتابی از خواست همگانی مبنی بر حاکمیت ارزش‌ها در جامعه بود. پیوند آبادانی دنیوی با رستگاری اخروی در بنیان‌نهادن مفهوم شهروندی اخلاق‌مدار بود. وظیفه‌گرایی دینی[2] با مسئولیت اجتماعی گره می‌خورد؛ به گونه‌ای که فرد

1. Robert Nozick.

2. Religious Deontology.

www.SID.ir

Archive of SID

مسلمان هیچ فاصله‌ای بین نظام باورها و کارکردهای خود در جامعه احساس نمی‌کرد. نهادهای این دولت اخلاقی و اهداف و کارویژه‌های آن نیز در پی سامان‌بخشی به نظم اخلاقی بودند. نقطه کانونی در این ساختار، اهداف و کارویژه‌های مفهوم «عدالت اجتماعی» بود.[۱] با فروپاشی ساختار سیاسی پادشاهی، ضرورت یافت تا در دولت اخلاقی جمهوری اسلامی، سازوکار مناسبی برای تحقق‌بخشیدن به آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی اندیشیده شود. راه‌کار رهبران انقلاب و مردم انقلابی، ایجاد جماعت‌های داوطلبانه و مردمی و توأم با آن، نهادسازی دولتی بوده است که کاملاً به موازات کارکردهای سه‌گانه عدالت اجتماعی عینیت پذیرفت.

کارکرد مقابله با ظلم و ستم به شکل‌گیری تشکل‌های مردمی و جماعت‌هایی چون کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان بسیج مستضعفین انجامید. فروپاشی رژیم پادشاهی نیازمند آن بود تا با بازماندگان و سرسپردگان آن نیز مبارزه دامنه‌داری صورت گیرد و از سربرآوردن دوباره و قدرت‌یابی مجدد آنان جلوگیری به عمل آید. کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ساختاری کاملاً مردمی و داوطلبانه، بازوهای نظامی رژیم انقلابی برای تحقق و تثبیت عدالت سیاسی بود. با آغاز جنگ تحمیلی، سازمان بسیج مستضعفین نیز شاکله مردمی دفاع از سرزمین اسلامی ایران را تشکیل می‌داد. کارکرد رفع محرومیت و استضعاف با ایجاد تشکل‌ها و جماعت‌هایی چون جهاد سازندگی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی فعال شد. نخستین اقدامی که امام خمینی﵀ برای مردمی کردن سیاست اجتماعی انجام دادند، افتتاح حساب شماره ۱۰۰ در ۲۱ فروردین ۱۳۵۸برای حل مشکل مسکن مستضعفان و محرومان بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ٦: ٥١٨). به همین ترتیب، مجموعه اقدامات نهاد نوپای جهاد سازندگی، جهاد در راه رفاه مستضعفان خوانده شد (همان، ج ۸: ۱۹۷). این تشکل‌ها، راهی به سوی همگانی کردن سیاست اجتماعی با اتکای به توان و کمک‌های مالی مردم بود. کارکرد

۱. برای بحث درباره دولت اخلاقی در غرب و اسلام، ر.ک: فروند، ۱۳۷۵؛ محمودی، ۱۳۷۷؛ بهروزلک، ۱۳۸۸.

www.SID.ir

Archive of SID

توزیع عادلانه ثروت و خدمات و ایجاد رفاه، به شکل‌گیری و تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد و جماعت‌هایی چون هیئت‌های واگذاری زمین، ستاد بسیج اقتصادی، بنیاد امور مهاجران جنگ تحمیلی و بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی انجامید. سیاست توزیعی عادلانه می‌توانست با اتکای به توانایی‌های همگانی رشد و توسعه مناسبی پیدا کند و به طور فراگیر، گروه‌های هدف را دربرگیرد.

۲. سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی

در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به موازات آن، همه این برنامه‌ها بر لزوم جهت‌گیری اقدامات دولت در راستای عدالت اجتماعی تأکید شده است. این جهت‌گیری در سیاست‌های کلان برنامه‌های دوم تا پنجم دقیقاً قابل مشاهده است. برای نمونه، سیاست‌های برنامه پنجم، گسترش عدالت اجتماعی را در دو مورد مشخص هدف قرار داد: اول؛ تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد. دوم؛ اقدامات لازم برای جبران عقب‌ماندگی‌های حاصل از دوران‌های تاریخی گذشته (وب سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۱ آذر ۱۳۹٤، بندهای ۳۵ـ۳٤)

کاملاً آشکار است که «رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت» و به موازات آن، «تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی» به طور همزمان بر دو گونه اساسی عدالت، یعنی استحقاقی و توزیعی دلالت دارد. بر این اساس، اگر رشد و توسعه اقتصادی با اتکا بر توانایی‌های متفاوت فکری، علمی، مالی و تلاش برای شکوفاسازی حس برتری‌جویی افراد و حقوق ذاتی آنان امکان‌پذیر می‌گردد، فراهم سازی زمینه‌های رفاه همگانی نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق انسان‌هایی دانسته می‌شود که به دلایل اجتماعی و شرایط خاص تاریخی نمی‌توانند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند. بدین‌سان، سیاستگذاری با هدف توزیع عادلانه ثروت و گسترش نظام تأمین اجتماعی، هرگز با حقوق ذاتی و استعدادهای خدادادی افراد بهره‌مند منافاتی پیدا نمی‌کند.

www.SID.ir

Archive of SID

راهبردها

الگوی عدالت اجتماعی و آمیزش نظری و عملی دو مفهوم عدالت استحقاقی و عدالت توزیعی در جمهوری اسلامی، ما را به سه راهبرد پرهیز از دولت‌گرایی، دوری‌گزینی از افراط‌گرایی جماعتی و فردی، و سیاست‌گذاری بر پایه هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی رهنمون می‌سازد که در ادامه، این سه راهبرد به طور مجزا توضیح داده می‌شوند:

۱. پرهیز از دولت‌گرایی

آیا پذیرش «سیاست خیر عامه» و تلاش برای تحقق زندگی نیک، تنها با توسل جستن به دولت و ابزارهای اجبارآمیز قدرت سیاسی امکان‌پذیر است؟ مهم‌تر اینکه آیا تحمیل یک دیدگاه کمال‌گرایانه خاص از طریق نهادهای سیاسی دست‌یافتنی است؟ در پاسخ باید خاطرنشان کرد که در آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی، «خود» و شکوفایی خلاقیت فردی عامل مهم در رستگاری انسانی تلقی می‌گردد. اگر تن‌دادن به ارزش‌های نامقبول اجتماعی و انجام رفتارهای نیک، بر پایه پذیرش و اعتقاد درونی نباشد، جز بیهودگی ثمری برای فرد ندارد. از این‌رو، بدون آنکه در این باور کامیونتارین‌ها شریک شده و خود را در اعمال اجتماعی جاری، «نهفته» و «واقع»شده تلقی کنیم و نقش‌ها و روابط اجتماعی را مفروضات شخصی بدانیم (MacIntyre 1981: 220) دست‌کم بخشی از هویت و سازندگی خود را در پیوند با جامعه معنا می‌کنیم؛ چراکه ارزشمندی باورهای اجتماعی با مسئولیت‌های همگانی در ارتباط است (Cawley III, Martin, & Johnson, 2000: 1013).

دوگانه فرد ـ جماعت در انقلاب اسلامی، رابطه شکوفایی استعدادهای فردی را با قدرت اجتماعی در قبال قدرت دولتی برجسته می‌کند. امتیاز این قدرت در اقناع افراد به جای تحمیل است. تأکید بر حقوق ذاتی و فطری افراد، حرکت رو به جلوی اصلاح را برای همگان و به طور پیوسته پیشنهاد می‌کند. در این معنا، اصلاح ساختارهای اساسی جامعه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی بر بازیابی موقعیتی فرودستان جامعه و اصلاح رویه‌های ناعادلانه موجود دلالت دارد، لازم است در اصلاح این

www.SID.ir

Archive of SID

رویه‌ها به ساختارهای اساسی جامعه توجه شود. مهم‌ترین ساختاری که در بحث سیاست اجتماعی ضرورت دارد تا مورد بازنگری قرار گیرد، اتکای صرف به توانایی‌ها و امکانات دولتی برای فقرزدایی است. راهبرد جایگزین، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت عمومی جامعه است.

۲. دوری‌گزینی از افراط‌گرایی جماعتی و فردی

جوامع به طور پیوسته تلاش دارند تا به ترکیب بهینه‌ای بین ویرانگری و بازسازی و خدمت‌رسانی و پاسداری ارزش‌های مطلوب اجتماعی دست یابند. این امر نیازمند شناخت دقیق و ژرف شرایطی است که جوامع در آن به سر می‌برند. منتقدان و روشنفکران اجتماعی، تأکید بیش از اندازه بر خلاقیت و نوآوری را که ممکن است به فروپاشی اجتماعی منجر شود، همچنین، حمایت افراطی از داشته‌های تاریخی ارزشمند را که می‌تواند شکوفایی فردی را نابود سازد، مردود می‌شمرند. در شرایط اجتماعی متفاوت، چه بسا لازم باشد تا رکود و سستی ناشی از پافشاری بیش از اندازه و نامطلوب بر عناصر فرهنگی موروثی و شیوه زیست همگانی را با درخواست دمیدن روح سرزندگی و نشاط به جامعه تعدیل کرد. بر این اساس، فرد و جامعه در فرایندی تعاملی نگریسته می‌شود که همواره نیازمند تلاش برای توازن‌آفرینی و تعدیل‌سازی است. به گفته اتزیونی،[1] می‌توان با مشاهده فردگرایی افراطی در جامعه، بازگشت به جامعه را درخواست کرد؛ نه به این دلیل که جامعه بنیادی‌تر است، بلکه به این دلیل که «من» و «ما» بعد از دهه‌ها که منفعت شخصی و فردگرایی، برتری ناروا و غیرضروری را کسب کرد، خارج از موازنه قرار گرفت. بنابراین، اگر به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی گذشته اصالت بخشیم و هم‌نوایی همگانی را درخواست کنیم، به توازن اجتماعی آسیب رسانده‌ایم؛ زیرا جامعه را از منبع سرشار خلاقیت‌ها و نوآوری‌های فردی محروم ساخته‌ایم. همان‌گونه که اگر سرشت ناآرام و جست‌وجوگر فرد خردمند را عنصر جوهری در زندگی کنونی شناسایی کرده و به آن رسمیت بخشیم، با حرکت‌های گریز از مرکز و ناهم‌نوایی اجتماعی

1. Etzioni.

www.SID.ir

Archive of SID

روبه‌رو خواهیم بود که هیچ اصل و مبنایی برای آزادی‌ها و حقوق افراد نیز پذیرا نخواهد بود. بر این اساس، توافق بر حقوق اساسی انسان‌ها برای پایه‌گذاری نظم نوین اجتماعی ضروری دانسته شده و تنها از طریق درونی و همگانی ساختن آن در ساختارهای فرهنگی جوامع، امکان‌پذیر خواهد بود (Etzioni ,1996: 157-8).

۳. سیاستگذاری بر پایه هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی

آیا ابتنای سیاست اجتماعی بر یکپارچگی و هم‌نوایی، با تحمل نکردن اقلیت، رابطه سلسله‌مراتبی و ستم‌پیشگی همراه است؟ آیا این امر به معنای پیگیری سیاست بازگشت به گذشته آرمانی و استقرار مجدد ارزش‌های پیشین فرهنگی است؟ آیا اتکا بر شکوفایی فردی در سیاست‌گذاری عمومی به نابودی ارزش‌های پایدار اجتماعی منجر می‌شود؟ و آیا تأکید بر استعدادهای درونی افراد در تعارض با ساختارهای اساسی جامعه دانسته می‌شود؟ آشکار است که می‌توان با اتخاذ سیاست میانه‌روتر، طرفداری از پایگاه یکسان اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اعضا را در چارچوب فرمول‌بندی مجدد ارزش‌های اساسی جامعه تعریف کرد. این سیاست اجتماعی در فرایند گفت‌وگوی آزاد و به دور از هرگونه تحمیل شکل می‌گیرد و بدین‌سان، باید ویژگی برجسته آرمان عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی را وجود توازن معنادار بین پیوستگی و تفاوت دانست. شایسته است هرگونه سیاست‌گذاری عمومی با شناسایی دو ویژگی پیوستگی و تفاوت، از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کند. در این فرض، از تحمیل ارزش‌های فرهنگی ادعایی اکثریت فاصله گرفته می‌شود و بحث و گفت‌وگوی آزاد، امکان بازنگری اندیشمندانه را در داشته‌های جامعه فراهم می‌کند. با این وجود، جماعت‌های فرهنگی این امکان را دارند تا از هویت ویژه خود پاسداری کرده و برداشت‌های مشترک خود را از زندگی نیک جستجو کنند. (Etzioni ,1996: 158) تلاش برای اقناع دیگران به پذیرش باورها و شیوه‌های رفتاری متفاوت با پیش‌فرض توانایی ذاتی انسان‌ها در فهم و کسب فضایل اخلاقی توأم است. برنامه‌ریزی کلان برای تحقق عدالت استحقاقی و به موازات آن، اصلاح

www.SID.ir

Archive of SID

شرایط ساختاری گذشته و تأمین نیازهای اساسی محرومان بر پایه عدالت توزیعی، دقیقاً در راستای شکوفایی فردی و هم‌نوایی جماعتی معنا پیدا می‌کند.

نتیجه

هدف این نوشتار بررسی امکان ایجاد آشتی بین دو وجه برجسته عدالت اجتماعی، یعنی هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی در انقلاب اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب به شکل‌گیری جماعت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، و «نهادهای شهروندی اجتماعی» رونق بخشید و مطالبات برابری‌جویانه را در قانون اساسی و برنامه‌ها و اقدامات دولتی بازتاب داد. تداوم و گسترش این جماعت‌ها بر توانایی‌ها و استعدادهای خودسامانی فرد اتکا دارد که به‌یاری آرمان برابری‌خواهانه عدالت اجتماعی، خود را در این نقش‌آفرینی فعال ذی‌حق تلقی می‌کنند. در این فرض، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌های اجتماعی، شرایطی اضطراری دانسته می‌شود که نفع همگان را به همراه داشته باشد. در نگاهی آسیب‌شناختی، وجه ناسازنمای آرمان عدالت اجتماعی، حرکت در دو مسیر به ظاهر ناهمگون هم‌نوایی جماعتی و شکوفایی فردی دانسته شد که به تدریج، به سمت برجسته‌سازی نقش دولت سوق پیدا می‌کند. بر این اساس، تفسیر این آرمان به عدالت توزیعی و غفلت از عدالت رویه‌ای، اصلاح ساختارهای اساسی جامعه را در راستای گسترش جماعت‌های همنوا و افراد خلاق به فراموشی می‌سپرد. توجه به ماهیت فراگیر و ابتکاری جنبش مردمی و ارزش‌های نهادی جامعه اسلامی، ترکیب بهینه‌ای از این دو ظرفیت به نمایش می‌گذارد. این امر سرزندگی و نشاط را به جامعه ارمغان می‌بخشد، اما پیش‌شرط آن، وجود فضای نقد سالم برای نخبگان فکری و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری برای دست‌اندرکاران امور اجرایی است.

پرسش از طرح یک نظام اجتماعی خودسامان که به طور کامل، جایگزین مناسبات قانونی موجود و روابط مسلط اجتماعی گردد، گرچه حامیان رادیکال آن را به نابودی همه اشکال روابط سلطه‌آمیز قدرت اجتماعی که در بارزترین شکل در دولت و نهادهای دولتی

www.SID.ir

Archive of SID

جلوه‌گر می‌شود، سوق داده است، اما آرمان انقلاب اسلامی، نه تنها از چنین خواستی پشتیبانی نمی‌کند، که فزون‌تر، بازآفرینی ساختارهای اجتماعی را در ارتباط با نقش و جایگاه دولت در جامعه تصویر می‌کند. این تفکر میان آرمان عدالت اجتماعی و ساخت و عملکرد دولت مدرن تعارضی قائل نیست. با این وجود، آشکار است که ساخت‌های جماعتی و شیوه خاص کنش اجتماعی آنها، ساختارهای بیرونی چون دولت و قوانین رسمی را نیز شدیداً متاثر می‌سازد. ساختار درونی جماعت‌ها با استحاله اجتماعی از پایین به بالا تضاد دارد؛ زیرا تجهیز کنش اجتماعی به ارتقای احساس مسئولیت فردی در برابر سایر اعضا و بدین ترتیب، شکل‌گیری مفهومی از شهروندی فعال منجر می‌شود که افراد حق انتخاب خود را در جماعت از دست رفته نمی‌یابند، بلکه بر این باورند که فردیت آنان در کنار سایرین به شکل مطلوب شکوفا می‌گردد. البته این احساس مسئولیت و یگانگی فرد با علایق و خواست‌های جماعت هم‌بسته، در ادامه نیاز به محرک‌های آغازین و بازسازی‌های مداوم دارد. محرک‌ها می‌توانند جذابیت‌های ویژه جماعت چون اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی، قومی و نژادی، سیاسی و مانند آن را شامل گردد و بازسازی‌ها به نقش سازنده افراد در برهه‌های خاص زمانی بر پیوستگی‌های گروهی دلالت دارد؛ به گونه‌ای که رابطه آنان با جماعت ازهم نگسلد و بیش از پیش، خود را وابسته به جمع و اهداف آن احساس کنند.

کتابنامه

ابن سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۹۱). الهیات شفا، ترجمه محمد محمدی‌گیلانی، قم، بوستان کتاب.

امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۱.

انس‌زرقا، محمد (۱۳۷۹). «عدالت توزیعی در اسلام»، ترجمه سیداسحاق علوی، نامه مفید، شماره ۲۳، پاییز، ص ۱۳۲ ـ ۱۰۹.

باقری، محمود و فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۸۸). «مبانی حقوق عمومی حقوق رقابت؛ با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز، ص ۸۲ ـ ۶۳.

www.SID.ir

Archive of SID

بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۸). «مبانی اخلاق سیاسی در اسلام»، قبسات، شماره ۵۱، بهار، ص ۵۸ ـ ۳۵.
پلانت، ریموند (۱۳۸۳). «نوزیک؛ نظریه استحقاق در باب عدالت»، ترجمه حسن علی زیدانلو و صادق لاریجانی، الهیات و حقوق، شماره ۱۲، تابستان، ص ۱٦۰ ـ ۱٤۳.
توتونچیان، ایرج و عیوض‌لو، حسین (۱۳۷۹). «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»، تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره ۵۷، پاییز و زمستان، ص ۱۳۲ـ۹۷.
توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). «در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، پاییز، ص ۱۰۲ ـ ۸۱.
شفیعی‌فر، محمد (۱۳۸٤). «مطالعات ایران: دموکراسی و عدالت اجتماعی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۲۷، بهار، ص ۸۰ ـ ٤۹.
صدرالمتألّهین شیرازی، محمد (۱۳٦۳). اسرار الایات و انوار البینات، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
عیوض‌لو، حسین (۱۳۸۱). «نظریه‌ای در تبیین مبانی نظری توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی اسلامی»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۲٤، زمستان، ص ۱۱٤ ـ ۸۵.
فارابی، ابونصر (۱۳۸۲). فصول منتزعه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش.
فروند، ژولین (۱۳۷۵). «سیاست و اخلاق»، ترجمه بزرگ نادرزاد، کلک، شماره‌های ۷٦-۷۹، تیر تا مهر، ص ۷۵ ـ ٦۵.
فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه؛ سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، گام نو و مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳٦۸.
کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
کامکار، مهدیس (۱۳۸۲). «مباحث نظری/سیاست اجتماعی چیست؟»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، پاییز، ص ۳۰ ـ ۹.
گل‌پرور، محسن و وکیلی، نفیسه (۱۳۸۸). «رابطه عدالت رویه‌ای و توزیعی با رضایت از مزایا و نقش تعدیل‌کننده فرهنگ سازمان»، راهبرد فرهنگ، شماره ۷، پاییز، ص ۱٤٦ ـ ۱۳۱.

www.SID.ir

Archive of SID

محمودی، سیدعلی (۱۳۷۷). «هم‌آوایی اخلاق و سیاست»، فرهنگ، شماره ۲۷-۲۸، پاییز و زمستان، ص ۱۶۰ ـ ۱۴۱.

مک‌اینتایر، السدر (۱۳۸۶). «عدالت به‌مثابه فضیلت؛ مقایسه دیدگاه راولز و نوزیک درباره عدالت»، ترجمه مهدی نصر، خردنامه همشهری، شماره ۱۸، شهریور، ص ۶۶ ـ ۶۳.

نازیک، رابرت (۱۳۷۶). «عدالت و استحقاق»، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، شماره ۱۰-۱۱، بهار و تابستان، ص ۱۰۹ ـ ۹۴.

وب سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۲). سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، بازیابی‌شده در یازدهم آذر ۱۳۹۴.

هادی‌زنوز، بهروز (۱۳۸۴). «فقر و نابرابری درآمد در ایران»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷، تابستان، ص ۲۰۶ ـ ۱۶۵.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۴). «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه‌داری لیبرال»، کتاب نقد، شماره ۳۷، زمستان، ص ۱۲۰ ـ ۷۵.

Barry, N (1998). “Welfare Policies”, *Encyclopedia of Applied Ethics*, Second Edition, Pages 519 - 530.

Cawley III, Michael J, James E. Martin, & John A Johnson (2000). “A virtues approach to personality”, *Personality and Individual Differences*, Volume 28, Issue 5, 1 May, Pages 997-1013.

Etzioni, Amitai (1996). “A Moderate Communitarian Proposal”, *Political Theory*, Volume 24, Issue 2, May, Pages 155-171.

Justice (2015). "In Encyclopædia Britannica, Retrieved 2015", December 5, from http: *//www.britannica.com/EBchecked/topic/308729/justice*.

Kaufman, A (2012). “Distributive Justice, Theories of”, *Encyclopedia of Applied Ethics*, Second Edition, Pages 842-850.

MacIntyre, A (1981). *After Virtue: A Study in Moral Theory*, London, Duckworth.

Priemus, H (2012). “Rent Policies for Social Housing”, *International Encyclopedia of Housing and Home*, Pages 46-53.

Rawls, John (1971). *A Theory of Justice, Second Edition*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Sainsbury, D (2001). “Social Welfare Policies and Gender”, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences, editors-in-chief Neil J. Smelser and Paul B. Bates*, Amsterdam, Elsevier Science, Pages 14476-14481.

Sandel, M (1982). *Liberalism and the Limits of Justice*, Cambridge, Cambridge University Press.

Spicker, P (2012a). “Social Security”, *Encyclopedia of Applied Ethics*, Second Edition, Pages 167-174.

Spicker, P (2012b). “Social Policy Approaches”, *International Encyclopedia of Housing and Ho*me, Pages 478-483.

www.SID.ir

Archive of SID

نمذجة مشروع «العدالة الاجتماعية» في إيران بعد الثورة الإسلامية؛ إجابة علمية على الادعاء ب«عدم التوفيق بين الرؤية الأنطولوجية والرؤية المعيارية»

مهدى براتعلى پور*

تحتلّ العدالة كهدف مثالي مكانة مرموقة في التفكير الفلسفي و الاجتماعي منذ عهد قديم (التأريخ) ولكن في نفس الوقت تعاني العدالة من «عدم التوفيق» بين الرؤية الأنطولوجية والرؤية المعيارية في الموضوع. (المسألة) وهذا التعارض لما يعالج حتى الآن بصورة ممنهجة (الخلفية) ونرمي في هذا المقال أن نجيب عن هذا السؤال «ما هي الحلول المقدمة من جانب الثورة الإسلامية في ايران تجاه العدالة الاجتماعية وفق الرؤيتين الأنطولوجية والمعيارية»؟ (السؤال) إن نمذجة العدالة الاجتماعية ك«مُنية مثالية» في الثورة الاسلامية الإيرانية في اطار الرؤيتين الأنطولوجية والمعيارية، تدل على الازدهار الفردي والتآزر الاجتماعي (الفرضية). إن المقالة هذه تهدف للبحث عن أسباب المفارقة بين الرؤيتين جنباً إلى جنب تقديم «نموذج» خاص عن العدالة الاجتماعية بحيث توافق وكلمات مفجر الثورة الإسلامية ودستورها(الهدف) وقد استخدم كاتب المقالة الأسلوب التأريخي والأسلوب التأويلي لدراسة ظاهرة تكوين الجماعات والمؤسسات الشعبية في فترة انتصار الثورة الإسلامية كما أنه لم يتجاهل عن السياسات العامة للثورة في مجال برامج التنمية الاقتصادية والاجتماعية والثقافية (الأسلوب) ليستنتج أن العدالة الاجتماعية في إيران وفي إطار الرؤيتين الأنطولوجية والمعيارية تدل على جانب التآزر الاجتماعي وجانب الازدهار الشخصي كما أنها وفي نفس الوقت تدل على وجود التوفيق بين هذا المفهوم ومفهوم «العدالة التوزيعية» التي ترادف والفرص المتساوية وتضييق الفوارق الطبقية وتأمين حاجيات المستضعفين الأساسية. (النتيجة).

مفردات البحث

الإمام الخميني﵀، الثورةالإسلامية، التعارض، العدالة الاجتماعية، التآزر الاجتماعي، الازدهار الفردي.

---

*. أستاذ قسم العلوم السياسية، كلية الحقوق والعلوم السياسية فى جامعةالخوارزمى بطهران.
Baratalipour@yahoo.com

تاريخ الاستلام: ١٣٩٤/١٠/٥ تاريخ التأييد: ١٣٩٤/١٢/٢١

www.SID.ir